

انقلاب بحرین، بیداری اسلامی و علل ناکامی آن

مسعود رضائی*

شهاب جهانیان**

چکیده

هدف اصلی این مقاله تجزیه و تحلیل روند انقلاب در کشور بحرین است. در این زمینه با ارائه یک نمای کلی، به وضعیت فعلی در داخل بحرین پس از انقلاب ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ و جمع‌آوری برخی شواهد دلایل ناکامی این انقلاب پرداخته می‌شود و این پرسش را مطرح می‌کند که چرا بیداری اسلامی در بحرین هنوز به برکناری نظام حاکم نینجامیده است؟ در پاسخ، ضمن بررسی ابعاد بیداری اسلامی و نگاهی تطبیقی به تحولات اخیر، بر این نکته تأکید می‌شود که مجموعه اقدامات و حمایت‌های منطقه‌ای به حکومت آل خلیفه از جانب کشورهای عربستان و از طرف دیگر اهمیت ژئوپلیتیک بحرین برای ایالات متحده، انقلاب مردم بحرین کم‌رنگ و مظلوم جلوه داده شده است. از همین رو به نظر می‌رسد اهمیت کشور کوچک بحرین از جمله استراتژیک بودن جایگاه این کشور به دلیل همسایگی با مناطق نفت خیز شرق عربستان و قرار گرفتن در مسیر انتقال نفت از خلیج فارس، بر دامنه ناکامی انقلاب در این کشور افزوده است. انقلاب بحرین هم‌اکنون در یک وضعیت گذار به سر می‌برد که با تعریف یک دوره بی‌ثباتی و پیش‌بینی محدود قابل فهم بوده؛ چراکه مسیر و جهت‌گیری روند این انقلاب عمیق اجتماعی هنوز نامشخص است.

واژگان کلیدی

بحرین، بیداری اسلامی، موقعیت ژئوپلیتیک، عربستان، ایالات متحده آمریکا.

*. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان. msd.rezaei@yahoo.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. jahanians@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱۰

مقدمه

بیداری اسلامی که در غرب عموماً به عنوان بهار عربی از آن یاد می‌شود، طی بیش از سه سال گذشته تاکنون، زمینه‌ساز سقوط حکومت‌های دیکتاتوری در بعضی از کشورهای عربی غرب آسیا و شمال آفریقا شده است. با نگاهی کلی به فهرست مطالبات مشترک این کشورها می‌توان دریافت که خواسته‌های کشورهای اسلامی و قیام‌های مردمی به یکباره رخ نداده و طی سالیان متمادی انباشت و به شکل انقلاب و بیداری اسلامی ظهور و بروز یافته است. با این حال و به رغم وجود مشابهت‌هایی که می‌توان برای این تحول عظیم در عرصه بین‌المللی و در میان این کشورها مشاهده کرد، انقلاب بحرین دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر انقلاب‌های عربی متمایز می‌کند. برای مثال برخلاف آنچه در دیگر کشورها مردم به سرعت از اصلاحات ناامید و رأس نظام را در اعتراضات خود نشانه رفتند، در بحرین، خواست مردم هیچ‌گاه از سطح اصلاحات فراتر نرفته است.

انقلاب بحرین مثل دیگر تحركات دموکراسی‌خواهانه، ابتدا به شکل سیاسی و فقط با درخواست اصلاحات سیاسی و اقتصادی شروع شد و بحرینی‌ها تلاش کردند با تجمع در میدان «لؤلؤ» در منامه - پایتخت این کشور - رژیم را وادار به اصلاحات کنند. در این میان حمد بن عیسی آل خلیفه که انقلاب ۱۴ فوریه را انقلاب ارادل و اوپاش خواند، دستور سرکوب را صادر و ماشین نظامی - امنیتی رژیم حاکم، منامه را به میدان خشونت و جنگ تبدیل کرد.

در این میان، نیروهای امنیتی بحرین که دیگر تاب مقاومت مقابل معترضان را نداشتند دست به دامان عربستان و امارات شده و پس از چند روز نیروهای «سپر جزیره» به طور مستقیم مدیریت عملیات سرکوب را بر عهده گرفتند. رژیم آل خلیفه با این تصور که موج ارباب و سرکوب باعث خواهد شد معترضان دست از اعتراضات خود بردارند، دامنه حملات خود علیه تظاهرکنندگان را افزایش داده و حتی برخی مناطق را برای ماه‌ها محاصره کردند. در حالی که انتظار می‌رفت مجموعه کشورهای غربی مانند کشورهای تونس، لیبی و سوریه عکس‌العمل نشان دهند، قدرت‌هایی چون آمریکا و بریتانیا با نشان دادن چراغ سبز به اقدامات سرکوبگرانه رژیم آل خلیفه، راه را برای سرکوب بیشتر مزدوران این رژیم هموار کردند. از طرفی واکنش منفعلانه «کمیته بسیونی» (کمیته حقیقت‌یاب حمد بن عیسی آل خلیفه پادشاه بحرین که شریف بسیونی ریاست آن را بر عهده دارد) نیز موجبات تشدید سرکوب‌ها در بحرین را فراهم آورد. تمامی تحركات منفی رژیم آل خلیفه باز هم نتوانست جلوی موج خشم مردمی را سد کند و بحرین طی این مدت تقریباً به صورت مستمر شاهد برگزاری تظاهرات و اعتراضات گسترده بوده است. (Tashjian, 2013: 9)

از همین‌رو در میان کشورهای عربی غرب آسیا و شمال آفریقا که از سه سال گذشته تاکنون درگیر انقلاب بوده‌اند و سقوط رژیم‌های دیکتاتور آنها را در پی داشته، بحرین توفیقی کسب نکرده است. روندکاو

خیزش مردم بحرین و نقش و تأثیر ژئوپلیتیک در آن از جمله ابعاد مهم در تحولات بیداری اسلامی در غرب آسیا و شمال آفریقا محسوب می‌شود که در ریشه‌یابی تحولات بحرین، عوامل مهم دیگری همچون ساختار جمعیتی، عدم مشارکت شیعیان در مراکز اساسی قدرت، تبعیض، مشکلات سیاسی - اقتصادی، اثرگذاری عربستان سعودی و استقرار مرکز فرماندهی ناوگان پنجم دریایی ایالات متحده آمریکا، از جمله عواملی هستند که زمینه بروز اعتراضات سیاسی در این کشور و ناکامی آن را از دیگر سو فراهم کرده است.

لذا مقاله حاضر بر آن است تا با دستمایه قرار دادن این عوامل، به این سؤال مهم نیز پاسخ دهد که چرا بیداری اسلامی در بحرین هنوز به سقوط حاکمان نینجامیده است؟ در این راستا، برای پاسخ‌گویی به این سؤالات، به نقش و محرک‌های داخلی و خارجی این رویداد تأکید شده و به گونه‌ای تحلیلی، دلایل عدم ناکامی این انقلاب در بوته نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

چارچوب مفهومی

نظریات گوناگونی همواره درباره انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی در حیطه نظر و اندیشه مطرح‌اند که تنها برخی از آنها را بر انقلاب‌های اخیر در جهان عرب موضوعیت دارد. البته بخشی از این نظریه‌ها نیز این حرکت‌ها را انقلاب تلقی نمی‌کنند. «منحنی جی»، «نظریه فقر فزاینده مارکس» و «نظریه رفاه فزاینده دوتوکویل»، از جمله نظریه‌هایی هستند که امروز درباره تحولات جهان عرب مطرح‌اند. در این میان با وجود تفاوت‌هایی که میان کشورهای دستخوش تغییر و تحول دیده می‌شود، شاید بتوان از وجهی گفتمانی برای همه انقلاب‌های عربی سخن گفت که تمام این تحولات را در پیوند با یکدیگر نگاه می‌دارد.

به دیگر سخن، شاید عوامل وقوع انقلاب در هر یک از کشورها متفاوت باشد، اما بی‌گمان مفاهیمی وجود دارد که این انقلاب‌ها را همچون زنجیری به هم پیوند می‌دهد. از همین رو می‌توان یک نظم گفتمانی برای این جنبش‌ها جستجو کرد. با توجه به تحولات کنونی، برخی بر این باورند که این انقلاب‌ها گفتمان کاملاً میدانی و عملیاتی و ایدئولوژی‌زدایی‌شده‌ای را ارائه می‌دهند که دال مرکزی آن، با توجه به شعار جادویی این انقلاب، یعنی «الشعب یرید اسقاط النظام» و «اسقاط النظام»، ساقط ساختن نظام به منزله خواست ملت است که با دوگانه مفهومی «ثوره الشباب» و «بلطجیه» مفصل‌بندی شده است. در واقع، انقلاب‌های اخیر شعار و نظم گفتمانی ویژه خود را مطرح کرده‌اند و جدا از نظم‌های گفتمانی دیگر می‌توان آنها را بررسی کرد. (قزوینی حائری، ۱۳۹۰: ۳۴) از سویی، پیچیدگی سیاسی شگفت‌آور منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا، بر مؤلفه‌های ژئوپولیتیک استوار است. از همین رو «این منطقه دربرگیرنده بادوام‌ترین و حادث‌ترین کانون منازعات، یعنی اعراب و رژیم اشغال‌گر بوده است. (آشوری، ۱۳۸۸: ۱۸)

اما به نظر می‌رسد نظریه‌های میدانی‌تری همچون بیداری اسلامی بر این تحولات بیشتر انطباق می‌یابند.

دولت‌های غرب آسیا و شمال آفریقا، عموماً تحت کنترل رژیم‌های اقتدارگر و غیردموکرات قرار دارند. در همین ارتباط، یکی از بحث‌های بین‌المللی، تحولات بیداری اسلامی غرب آسیا و شمال آفریقا به خصوص در حوزه خلیج فارس می‌باشد. چندین کشور در این منطقه دچار بی‌ثباتی و ناآرامی شده‌اند که آثار و پیامدهای خاص خود را در سطوح مختلف برجا گذاشته است. در این میان، ضعف اقتصادی و سیاسی و همچنین تبعیض‌های مختلف در کشوری چون بحرین - که از این اهمیت ویژه جغرافیایی برای کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برخوردار است - موجبات نارضایتی مردم از دولت را پس از جرعه سال ۲۰۱۰ در تونس فراهم کرد. اصلاحات اقتصادی و سیاسی که اخیراً در این کشور صورت گرفته است، در جلب رضایت معترضان و عموماً شیعیان این کشور با شکست مواجه شده و حکومت مرکزی با توسل به ارتش خود و کشورهای عربستان و امارات متحده عربی همواره به سرکوب ناراضیان پرداخته است. کارکرد ارتش رژیم آل خلیفه نیز به جای دفاع از مرزها، عمدتاً معطوف به کنترل اوضاع داخلی می‌شود. بسیاری از دولت‌های غرب آسیا و از جمله بحرین، ارتشی «دوکاربردی» دارند؛ بدین شکل که ارتش‌های کشورهای غرب آسیا و از جمله بحرین، مسئول حفاظت از این رژیم‌ها در برابر چالش‌های داخلی و نیز دفاع از کشورشان در برابر تهدیدات خارجی را بر عهده دارند. (Bensahel and Byman, 2004: 57) امری که از سه سال گذشته تاکنون در بحرین توسط رژیم حاکم و کمک «شورای همکاری خلیج فارس»^۱ به رهبری رژیم آل سعود به خوبی انجام پذیرفته است. این روند، پیامدهای متفاوتی برای خود کشور و منطقه در پی داشته و دارد. بنابراین، مردم بحرین به سبب سرکوب حکومتی، منافع کشورهای منطقه و نیز کشورهای غربی، از حقوق مشروع خود محروم شده‌اند و انقلاب آنها تاکنون با ناکامی همراه بوده است.

پیشینه جنبش‌های سیاسی و اجتماعی بحرین

عموماً در گروه‌های اجتماعی و رهبران سیاسی که رهبری جنبش بحرین را بر عهده داشته و یا به گونه‌ای در پایداری و ادامه مبارزه سیاسی بحرین دخیل بوده‌اند، تحولات و ویژگی‌هایی دیده می‌شود که تنها می‌توان به اختصار به آنها اشاره کرد. جنبش‌های مردمی بحرین، دقیقاً از زمانی آغاز شد که استعمار انگلستان رسماً در سال ۱۸۹۲ میلادی سلطه کامل خود را بر این سرزمین برقرار ساخت و از همین‌رو نخستین شورش و قیام مردم بحرین در سال ۱۸۹۵ بر ضد «شیخ عیسی بن علی» رخ داد. از سویی در قرن بیستم، تجار مروارید با تشکیل و هدایت قیام‌های ضدانگلیسی در سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۵۴ از مؤثرترین اقشار اجتماعی در مبارزات اسلامی بحرین به شمار می‌رفتند. اما پس از جنگ جهانی دوم، با رواج مرواریدهای بدلی ژاپنی در بازار جهانی از نفوذ تجار مروارید در صحنه‌های داخلی و خارجی بحرین کاسته شد. با کشف نفت، قشر جدیدی از

1. Gulf Cooperation Council (GCC).

کارگران پدید آمدند که با توجه به اهمیت جهانی این ماده، بر نقش اجتماعی - سیاسی آنان در صحنه داخلی بحرین نیز افزوده شد. بر این اساس نقش برجسته در قیام‌های ضد دولتی ۱۹۵۶، ۱۹۷۰، ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ با کارگرانی بود که اکثریت آنان شیعه بودند. (بی‌نا، ۱۳۹۱)

گروه‌های سیاسی ملی‌گرا و چپ‌گرا هرگز قادر به ایفای نقش برجسته در رهبری قیام مردم بحرین نشده‌اند. این امر به مسلمان بودن اکثریت قریب به اتفاق مردم بحرین و نیز سازشکاری گروه‌های مذکور برمی‌گردد. در پی ناکامی گروه‌های ملی و چپ در رهبری مستمر قیام مردم بحرین، گروه‌های اسلامی، واجد نقش برتر شده‌اند. در این راستا می‌توان به «جنبش اسلامی آزادی‌بخش بحرین» (احرار) اشاره کرد. اگرچه این جنبش به هدف سرنگونی رژیم آل خلیفه دست نیافته است، اما حاوی سه پیامد عمده بوده است:

الف) بی‌شک مبارزات ضد انگلیسی بحرین که دو نمونه بارز آن در سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۵۴ به وقوع پیوست، در کنار سایر قیام‌های ضد انگلیسی در غرب آسیا و شمال آفریقا در تسریع تصمیم به خارج کردن نیروهای انگلیسی در سال ۱۹۷۱ از شرق کانال سوئز مؤثر بود. همچنین این مبارزات در کاهش نفوذ انگلیس در ساختار سیاسی و اداری بحرین مؤثر افتاد.

ب) مهم‌ترین پیامد مبارزات اسلامی مردم بحرین که بلافاصله پس از خروج انگلیس از بحرین به ثمر نشست، برگزاری انتخابات پارلمانی در سال ۱۹۷۲ و پس از آن تشکیل مجلس و تدوین و تصویب قانون اساسی بود. اما امیر بحرین در پی مخالفت مجلس با تصویب لایحه امنیتی وزارت کشور بحرین که بر اساس آن، وزیر کشور می‌توانست دستور دستگیری هر مظنونی را به بهانه دست داشتن در اقدام علیه امنیت کشور صادر نماید، مجلس را منحل و اجرای قانون اساسی را به حالت تعلیق درآورد.

ج) با ادامه اعتراضات، رژیم بحرین در سال ۱۹۷۲ مجلسی مشورتی - انتصابی متشکل از ۳۰ نفر را به - جای مجلس منحل شده تشکیل داد. این شورا که زیر نظر امیر و دولت بحرین فعالیت می‌کند، صرفاً جنبه مشورتی و نه قانونگذاری دارد. (Fisk, 2011: 4) اما اعتراضات بعدی مردم نشان داد که این اصلاحات هدایت شده دولتی در تأمین خواسته‌های عمیق آنان ناکافی است. واکنش امیر بحرین در قبال دور جدیدی از اعتراض‌های مردمی که از سال ۱۹۹۵ در بحرین آغاز شد، توسل به زور و افزودن ده نفر دیگر به اعضای مجلس مشورتی بود؛ این دو مسئله منجر به تشدید مخالفت‌های مردمی گردید. به‌ویژه اینکه افزایش اعضای مجلس مشورتی برخلاف قانون اساسی ارزیابی شده است.

یکی دیگر از دلایلی که نقش مهمی در ظهور و بروز خیزش مردم بحرین در مقابل دولت این کشور داشت، به زمان پیش و پس از انتخابات مجلس در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۰ بر می‌گشت که مردم به کاندیداهای مستقل رأی دادند و ترکیب مجلس به سمت افراد مستقل تمایل نشان داد. (توتی و دوست محمدی، ۱۳۹۲: ۲۱۵) از دیگر سو، ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ موسوم به روز خشم، دهمین سالگرد اعلام «منشور عمل ملی» از سوی حمد بن عیسی

بود که در سال ۲۰۰۱ برای انجام اصلاحات در بحرین، جرقه اولین تظاهرات در این کشور و اجتماع در میدان لؤلؤ صورت پذیرفت و به عنوان سرآغاز اعتراض مردم تفسیر و تعبیر شد. (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۴) از همین رو بحرین در رابطه با تحولات اخیر غرب آسیا و شمال آفریقا پس از موفقیت انقلاب‌های تونس و مصر و برکناری زین‌العابدین بن‌علی و حسنی مبارک، میزبان موج اعتراضات مردمی شد. دولت بحرین در شرایطی با اعتراضات مردمی روبرو گردید که مردم این کشور با الهام از مردم تونس و مصر و درک این مهم که خودکامه‌ترین دیکتاتورها نیز در مقابل اراده مردم گردن می‌نهند از روزهای یکشنبه و دوشنبه مصادف با ۱۴ و ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ به خیابان‌ها آمدند و میدان لؤلؤ شهر منامه را به عنوان مکان تجمع خود برگزیدند؛ امری که از سوی ملت بحرین نشانه بیداری و نیز ناراضی‌تبی از نظام حاکم بود.

موقعیت و اهمیت بحرین در بیداری اسلامی

تحولات هر کدام از انقلاب‌هایی که طی سه سال گذشته در کشورهای عرب غرب آسیا و شمال آفریقا رخ داده است، از جنبه‌ای دارای اهمیت است. با این حال به دلیل برخی مسائل، شاید بتوان انقلاب بحرین را علی‌رغم جمعیت اندک و وسعت کم آن، مهم‌تر از دیگر انقلاب‌های عربی - اسلامی دانست. لذا این سؤال مطرح می‌شود که به راستی چرا سعودی‌ها و یا حتی حکام امارات، در هیچ یک از کشورهای دیگر و به حمایت از حاکمان مستبد آنها نیروی نظامی وارد نمی‌کنند؟ چرا تا این اندازه این کشور کم جمعیت برای کشورهای عرب خلیج فارس واجد اهمیت است؟ برای پاسخ به این سؤال می‌بایست مجموعه‌ای از مؤلفه‌های سیاسی را در قالب ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی جستجو کرد.

کشور بحرین علی‌رغم مساحت کوچک، به دلیل موقعیت مجمع‌الجزایری و سوق‌الجیشی خود، پایگاه پنجم نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا را نیز در خود جای داده است. لذا این کشور در محاسبات نظامی و راهبردی کاخ سفید نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. از طرفی ترکیب جمعیتی آن که اکثریت را اهل تشیع تشکیل می‌دهند، همواره حساسیت‌هایی را برای کشورهای عربی حوزه جنوبی خلیج فارس و به ویژه عربستان سعودی در بر داشته است؛ چراکه اکثر ساکنان منطقه الشرقیه عربستان سعودی، شیعه هستند. این موارد باعث شده است تا بیشتر رسانه‌های غربی و عربی به دلیل نفوذ عربستان و حساسیت آن به این کشور، به انقلاب مردم بحرین بی‌مهری نشان دهند. مردمی که در طی دهه‌های گذشته چندین بار علیه حکومت حمدبن عیسی آل‌خلیفه - پادشاه بحرین که بعد از فوت پدرش در مارس ۱۹۹۹ به قدرت رسید - شوریده‌اند، اما تا کنون موفق به سرنگونی آن نشده‌اند.

اکثریت جمعیت ۷۰ درصدی شیعیان این کشور، تقریباً هیچ نقشی در نهادهای پادشاهی و مدیریتی یا تجارت کلان بحرین ندارند. به نظر می‌رسد خیزش مردم بحرین، دارای مجموعه‌ای از علل‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشند که در کل، موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور را نشان می‌دهد. در این راستا

برای روشن شدن موضوع، وضعیت کشور بحرین و موقعیت جغرافیایی این کشور را در قالب ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نیز نظامی مورد واکاوی قرار خواهیم داد.

علل و انگیزه‌های جنبش اسلامی بحرین

همان‌گونه که اشاره شد، مهم‌ترین انگیزه‌ها و اهداف خیزش اسلامی در بحرین را می‌توان به حاکمیت آل خلیفه ارجاع داد که مردم بحرین هیچ‌گاه موافق حاکمیت این خاندان نبوده‌اند و دلایل این نارضایتی را تحلیل‌گران از دو موضوع می‌دانند: نخست اینکه خاندان آل خلیفه بحرینی نبوده و از اقلیت سنی مذهب مهاجری هستند که در پی اختلافات مذهبی با قبیله «بنی کعب» در زمان ریاست «شیخ نصرالله خان» والی منصوب «کریم خان زند» بر بحرین، از کویت وارد بحرین شده‌اند و آغاز حضورشان به سال ۱۷۸۳ برمی‌گردد. (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۷) از طرفی به قدرت رسیدن خاندان آل خلیفه بر اساس خواست و رضایت مردم صورت نگرفته، بلکه آل خلیفه، قدرت را در بحرین در دست گرفته و با پذیرفتن تحت‌الحمایگی انگلیس در سال ۱۸۲۰ قدرت را حفظ کرده است.

مردم بحرین به همراه جریان‌ها و احزاب معارض این کشور نظیر جنبش احرار، جمعیت وفاق اسلامی، جنبش حق، جمعیت الوعد (العمل الوطني و الیدمقراطی)، جمعیت عمل اسلامی (جمعیة العمل الإسلامی)، جمعیت تجمع ملی و دموکراتیک (جمعیة التجمع القومي الیدمقراطی) و گروه‌های دیگر، خواسته‌های اصلی خود را برکناری شیخ خلیفه بن سلمان آل خلیفه نخست وزیر و پسرعموی امیر بحرین که از سال ۱۹۷۱ ریاست دولت را در اختیار دارد، بازگشت تبعیدیان، آزادی زندانیان سیاسی، لغو ممنوعیت تشکیل احزاب و فعالیت‌های سیاسی مذهبی، آزادی بیان و مطبوعات، توقف دستگیری آزادی‌خواهان و لغو تمامی ممنوعیت‌ها اعلام کرده‌اند. در یک نگاه کلی می‌توان گفت که «تظاهرکنندگان بحرینی به طور مشخص پنج درخواست اصلی از دولت آل خلیفه را مطرح نظر داشته و دارند: ۱. محدود کردن قدرت آل خلیفه از طریق قانون اساسی؛ ۲. افزایش اختیارات شورای نمایندگان؛ ۳. رفع بیکاری و برابری فرصت‌های اقتصادی؛ ۴. جایگزینی و واگذار کردن پست‌های حساسی که تحت کنترل آل خلیفه قرار دارند؛ ۵. اصلاح قانون انتخابات و آزادی بیشتر انتخاباتی و در حقیقت تبدیل پادشاهی استبدادی به پادشاهی مشروطه. (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۴ - ۱۱۳)

از همین رو جنبش شیعیان بحرین به رهبری حزب الوفاق می‌کوشند حکومت آل خلیفه را به اجرای اصلاحات سیاسی در کشور و پایبندی به قانون اساسی و آرای مردم وادار کند. آنها خواستار شکل‌گیری پارلمان انتخابی مردم و افزایش قدرت آن در مقابل طبقه حاکم هستند. تشکیل پارلمان و تدوین قانون اساسی عادلانه که در آن، حقوق اکثریت جمعیت شیعه به رسمیت شناخته شود، یکی از آرمان‌های اساسی این گروه به شمار می‌رود. (فوزی و پایاب، ۱۳۹۱: ۳۴) اما برای فهم بهتر نارضایتی و اعتراضات مردم بحرین، می‌توان عوامل آن را در یک تقسیم‌بندی چنین بازگو کرد:

۱. تداوم وابستگی رژیم بحرین به غرب

آل خلیفه در سال ۱۸۲۰ با انعقاد پیمانی با امپراتوری بریتانیا، اداره گمرکات، تجارت و امنیت داخلی و خارجی خود را به مأموران این کشور سپرد. تحت‌الحمایگی بحرین در سال ۱۸۸۰ با امضای پیمان آن، مورد تأیید مجدد قرار گرفت. به این ترتیب انگلستان در سال ۱۹۱۹ تحت‌الحمایه بودن بحرین را به صورت رسمی اعلام کرد و از آن پس بحرین تحت سرپرستی یک مستشار انگلیسی اداره می‌شد. این مسئله منجر به قیام ناکام مردم بحرین در سال ۱۹۵۱ گردید که طی آن مردم خواهان اخراج «بل گراو» حاکم انگلیسی بحرین شدند. (Backer, 2004: 27)

پس از استقلال بحرین نیز وابستگی رژیم آل خلیفه به استعمارگر جدید، یعنی آمریکا ادامه یافت و این وابستگی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جنگ اول و دوم خلیج فارس شدیدتر شد. اعتراف سخنگوی کاخ سفید مبنی بر اینکه اگر کمک‌های دولت بحرین نبود، به هیچ‌وجه قادر به مقاومت و ماندن در خلیج فارس نبودیم، مؤید این وابستگی مضاعف است. در همین ارتباط، از اواسط دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده آمریکا در راستای تحولات پس از یازده سپتامبر و طرح خاورمیانه بزرگ، نوعی تقسیم کار را نیز در بحرین ترتیب داده که در این میان، بحرین به عنوان مرکز مالی - بانکی منطقه عمل می‌کند؛ به نحوی که بالغ بر ۲۰۰۰ شعبه بانک داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه بانکداری فعال بوده و همچنین حدود ۹۰ شعبه بیمه منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه صنعت بیمه فعالیت دارند؛ (امیرعبدالهیان، ۱۳۹۰: ۱۵۳) موضوعی که فارغ از ملاحظات ژئوپلیتیکی، از اهمیت مضاعف این کشور کوچک برای واشنگتن و نفوذ در آن حکایت دارد.

۲. شاخص نظام سیاسی

در مورد نظام سیاسی بحرین می‌توان گفت از زمانی که خاندان آل خلیفه در سال ۱۸۸۳ میلادی بر بحرین حاکم شدند تاریخ سیاسی این قلمرو دوران متفاوتی را آغاز و تجربه کرده است. دورانی همراه با فقدان آزادی سیاسی که از همان آغاز موجبات اعتراضات و ناآرامی‌های مردمی را فراهم کرده است؛ در حالی که دولت و حکومت بحرین، دارای یک فرهنگ قبیله‌ای و شیخ‌سالاری است، اکثریت مردم بحرین دارای فرهنگ شهرنشینی مدرن و نوجوان هستند. (مجتهدزاده، ۱۳۷۵) همین امر باعث بحران مشروعیت در ساختار حکومتی بحرین شده است.

از سال ۱۹۵۶ بعد از شیخ و حاکم بحرین، شورای اداری به عنوان دستگاه اجرایی کشور عهده‌دار انجام امور بوده که در سال ۱۹۷۱ این شورا به شورای وزیران تغییر نام داد و رئیس شورا نیز به نخست وزیر تبدیل شد. در طول این سال‌ها تا مقطع کنونی، شیخ خلیفه بن سلمان آل خلیفه که عموی پادشاه بحرین نیز می‌باشد، همواره نخست وزیر بحرین بوده است.

امیر کنونی بحرین که پس از مرگ پدرش در سال ۱۹۹۹ به قدرت رسید، نوید تغییرات سیاسی را در

کشور داد که یکی از آنها ترمیم کابینه بود. البته یکبار هم در سال ۱۹۹۵ توسط پدرش در کابینه اصلاحاتی صورت گرفت که به تغییر شش وزیر انجامید. علاوه بر نخست‌وزیر، سایر پست‌های کلیدی شورای وزیران نیز در قبضه کامل خاندان آل خلیفه بوده و در تمام وزارتخانه‌ها، خاندان پادشاه بحرین شغال‌اند.

از نظر مذهبی نیز برای اکثریت وزارتخانه‌ها افراد سنی مذهب انتصاب می‌شوند؛ و این در حالی است که سیستم پادشاهی بحرین موروثی است و پادشاه طبق قانون اساسی جدید دارای قدرت مطلق در تمامی امور می‌باشد. از همین‌رو، بازگشت تبعیدیان، آزادی زندانیان سیاسی، لغو ممنوعیت تشکیل احزاب و فعالیت‌های سیاسی - مذهبی، آزادی بیان و مطبوعات، توقف دستگیری آزادی‌خواهان و لغو سانسور، مهم‌ترین خواسته‌های سیاسی مردم بحرین را تشکیل می‌دهند و برای تحقق این خواسته بارها دست به قیام زده‌اند. به عنوان مثال در سال ۱۹۳۸ کارگران بحرین خواهان تشکیل مجلس و اتحادیه‌های کارگری شدند و در تظاهرات مشابهی در سال ۱۹۶۵ حق برگزاری گردهمایی سیاسی و آزادی زندانیان سیاسی به خواسته‌های قبلی افزوده شد.

حتی طی سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۵ نیز مردم بحرین با برپایی تظاهرات و راهپیمایی، خواستار تشکیل مجدد مجلس شدند که در سال ۱۹۹۲ منحل شده بود. (CoatesUlrichsen, 2012: 11-14) پادشاه کنونی بحرین، شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه در سال ۲۰۰۲ نظام سیاسی بحرین را از امیرنشین به پادشاهی بحرین تغییر داده است. ضعف ساختار سیاسی و انحصار قدرت و خفقان سیاسی در این کشور نیز بر دامنه نارضایتی‌ها افزوده است. به طور مثال این رژیم در انتخابات پارلمانی، ۲۳ تن از زهبران اپوزوسیون و صدها تن از فعالان سیاسی را به اتهاماتی چون تروریسم و تلاش برای براندازی حکومت آل خلیفه متهم و بازداشت کرد. (Cooley & Nexon, 2011; Gengler: 2011) از سویی نیز در بحرین، یازده جریان معارض سیاسی فعالیت دارند که جمعیت شیعیان وفاق اسلامی بحرین از جمله بزرگترین گروه‌های معارض بحرینی است که دارای هجده کرسی در پارلمان این کشور بود که در اعتراض به اقدامات سرکوبگرانه رژیم حاکم علیه معترضان بحرینی و تنگناهای سیاسی موجود، رسماً از پارلمان استعفا دادند و به صف مخالفان پیوستند.

۳. عنصر اقتصاد

بحرین برخلاف سایر کشورهای نفتی حوزه خلیج فارس دارای ذخایر نفتی گسترده نیست. (به جز نفت اهدایی عربستان به این کشور) کمک‌های مالی سایر کشورها به ویژه عربستان نیز به خاندان حاکم تعلق می‌گیرد. بنابراین، مردم بحرین در وضعیت اقتصادی مطلوبی به سر نمی‌برند. با این تفاسیر نرخ بالای بیکاری در بحرین نیز از دیگر عوامل اقتصادی است که موجب نارضایتی مردم شده است که دو دلیل عمده دارد: نخست، پایین بودن سطح اشتغال‌زایی و دوم، حضور گسترده کارگران خارجی ارزان قیمت در این کشور.

(بحرانی، ۱۳۸۱: ۱۱۰)

این شرایط نامطلوب اقتصادی در حالی است که این کشور یک منطقه بالقوه اقتصادی و دارای مزایای

فراوان برای جذب سرمایه خارجی است. موقعیت خاص بازرگانی، صنایع آلومینیوم و صنایع نفتی و پتروشیمی - که بزرگترین تصفیه خانه‌های نفت جهان در بحرین واقع شده است - و دیگر فراورده‌های نفتی، مهم‌ترین سهم را در درآمد ناشی از صادرات بحرین داراست. این کشور همچنین یکی از مهم‌ترین مراکز ارتباطی، مخابراتی و بانکی در منطقه است. (کوشکی و ناظم‌پور، ۱۳۸۹: ۱۶۲)

با همه این تحولات، تنش‌های سیاسی در بحرین تأثیر زیادی در کاهش رشد اقتصادی این کشور داشته است. تنش‌های سیاسی بیش از دو میلیارد دلار زیان به اقتصاد کشور وارد کرده است. رشد اقتصادی بحرین در سه ماه نخست ۲۰۱۱ با کاهش ۱/۷ درصدی روبرو شده است. میزان سرمایه‌گذاری و بازرگانی داخلی و خارجی در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ کاهش داشته است. در این زمینه دولت بحرین مجبور شد برای مقابله با تنش‌های سیاسی، هزینه‌های بودجه را افزایش دهد. این امر باعث شد مازاد بودجه بحرین طی سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ به ترتیب به ۲ و ۰/۴ درصد تولید ناخالص داخلی برسد.

طبق گزارش سازمان‌های بین‌المللی، بحرین با ۱۷ پله سقوط نسبت به سال ۲۰۱۱ جز ۳۵ کشور جهان از حیث افول آزادی‌های عمومی است. این کشور به لحاظ توجه به اعتراض‌ها مردمی، آزادی‌های مدنی، حاکمیت قانون و مبارزه با فساد و وجود شفافیت، در فهرست بدترین کشورهای جهان قرار دارد. (شکوه، ۱۳۹۱: ۲) از آغاز انقلاب بحرین، یعنی از ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ تاکنون، ارزش سهام بحرین شاهد ۲۷/۵ درصد کاهش بوده است. سازمان‌های بین‌المللی به بحرین توصیه می‌کنند، برای خروج از بحران، لغو همه بازداشت‌های سیاسی، محاکمه مسئولان فاسد و اصلاحات سیاسی ریشه‌دار را آغاز کند.

۴. مؤلفه فرهنگ و جامعه

کشور بحرین از نظر اجتماعی نیز به گونه‌ای است که در آن، شرایط برای یک زندگی غربی فراهم است. امروزه نظام آموزش در بحرین از سطح بالایی برخوردار است و مردم همگام با کسب الگوهای زندگی غربی در حفظ فرهنگ خود نیز کوشا هستند. بحرین به علت موقعیت مناسب جهانگردی و توریستی مثل هتل‌ها، وسایل سرگرمی و تفریحی و آزادی رفت و آمد و تسهیلات فراوان در اعطای روادید و تشریفات گمرکی، میزبان سفرهای زیاد خارجیان شده است که بر فرهنگ مردم و تحول در جامعه بحرین بی‌تأثیر نبوده است؛ به صورتی که مدرنیزاسیون در بحرین به وفور قابل مشاهده است. اشتغال تعداد فراوانی از مردم بحرین به صید مروارید نیز موجب افزایش تماس با خارجیان شده که موجب رشد بافت اجتماعی جدیدی در بحرین شده است که با سایر کشورهای حوزه خلیج فارس که هنوز هم تا حدود زیادی پایبند به سنت‌های قبیله‌ای می‌باشند، متفاوت و در تضاد قرار می‌گیرد.

به لحاظ اجتماعی، مهم‌ترین معضل در بحرین تبعیض موجود در جامعه است. از یک طرف تبعیض میان خاندان آل خلیفه و نزدیکان ایشان با سایر طبقات و از طرف دیگر، تبعیض گسترده مذهبی بین شیعه و سنی.

در بحرین دو دنیای متفاوت وجود دارد؛ یکی دنیای ثروتمند خانواده حاکم، دیپلمات‌ها و صاحبان شرکت‌ها و بانک‌های خارجی و دیگری دنیای فقیری که شامل مردم در محله‌ها و شهرهای فقیر می‌شود. اعضای خانواده آل خلیفه همواره در همه امور مقدم بر سایرین‌اند و به هیچ‌وجه در جامعه بحرین شایسته‌سالاری معنا ندارد. همچنین تبعیض اصلی در جامعه بحرین، تبعیض علیه شیعیان در این کشور است که همواره مورد سوءظن و رفتار تبعیض‌آمیز خاندان حاکم بوده‌اند (بحرانی، ۱۳۸۱: ۱۰۷) و از مهم‌ترین عوامل نارضایتی شیعیان به عنوان اکثریت جامعه بحرین می‌باشد.

۵. سیاست خارجی و وضعیت نظامی - امنیتی

بحرین در عرصه سیاست خارجی و نیز از نظر نظامی و امنیتی، کشوری منفعل است و همین امر موجب نفوذ و دخالت کشورهای خارجی در این سرزمین شده است. در این راستا بیشترین نفوذ در بحرین چه به لحاظ سیاسی و چه نظامی از سوی عربستان سعودی است. با این تفاسیر بحرین برای عربستان از لحاظ ژئوپلیتیک به عنوان فضای حیاتی مطرح است؛ بنابراین سعودی‌ها بیشتر از نظر اقتصادی با بحرین همکاری کرده‌اند. عربستان با اعطای روزانه ۱۰۰ هزار بشکه نفت به بحرین پیوند دوستی همراه با نفوذ گسترده خود را در بحرین حفظ کرده است و در همین راستا پس از فروکش کردن بحران ۱۹۹۴ بحرین، عربستان چاه‌های نفت «ابوسفقه» را به طور کامل به بحرین واگذار کرد که هم اکنون بحرین روزانه ۱۴۰ هزار بشکه نفت از این چاه‌ها صادر می‌کند. علاوه بر این، سعودی‌ها در موارد متعدد به همکاری نظامی با بحرین اقدام کرده‌اند. برای مثال در درگیری‌های داخلی ماه دسامبر ۱۹۹۵، عربستان با ارسال نیروهای نظامی و بالگردهای خود به داخل بحرین، حمایت خود را از این کشور اعلام کرد. (بحرانی، ۱۳۸۱: ۱۴۵)

همچنین بحرین که به لحاظ امنیتی و نظامی، کشوری ضعیف محسوب می‌شود، مجبور به انعقاد پیمان‌های نظامی با قدرت‌های بزرگ شده است که از مهم‌ترین آنها پیمان نظامی با آمریکا و اعطای پایگاه نظامی «الجفیر» در سال ۱۹۷۱ به این کشور است. این پایگاه در سال ۱۹۳۵ توسط انگلیسی‌ها احداث شده بود و پس از خروج آنها در سال ۱۹۷۱ در اختیار آمریکا قرار گرفت. علاوه بر این، آمریکا دو پایگاه نظامی دیگر با نام‌های «المحرق» و «الهمله» در بحرین دارد که در اختیار نیروهای واکنش سریع آمریکا است و به دلیل وجود این پایگاه‌ها هزاران مستشار و سرباز آمریکایی با خانواده‌هایشان در بحرین زندگی می‌کنند. (بی‌نا، ۱۳۸۸: ۲۰) به نظر می‌رسد آل خلیفه به دلیل بحران مشروعیتی که دارد با انعقاد این پیمان‌ها علاوه بر بالا بردن قدرت دفاعی و امنیتی خود درصدد کسب مشروعیت خارجی، به ویژه از سوی قدرت‌های بزرگ جهانی نظیر آمریکا است.

عوامل ناکامی و بازدارنده انقلاب بحرین

تاکنون در بحرین، عوامل متعددی مانع از به ثمر نشستن حرکت‌های مردمی شده است که هر کدام به نحوی

با وضعیت ژئوپلیتیکی کشور بحرین در ارتباط است که می‌توان به برخی از این عوامل اشاره کرد:

۱. سرکوب شدید مردم توسط نیروهای نظامی آل خلیفه؛
۲. ورود نیروهای نظامی عربستان به بحرین و سرکوب معترضان؛
۳. حمایت نکردن قاطع کشورهای غربی و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی از حرکت‌های مردمی بحرین؛
۴. عدم اقدامات و تصمیمات قاطع از سوی سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد در حمایت از مردم بحرین؛
۵. تفاوت‌های خاص جنبش بیداری مردم بحرین با سایر جنبش‌های مردمی عرب که آن را به موردی خاص تبدیل کرده است.

دو نوع اقتدار در رابطه با رفتار حکومت آل خلیفه با معترضان در بحرین وجود دارد: ابتدا اقتدار مبتنی بر ساختار قانونی و رسمی که منبع و منشأ آن چیزی به غیر از رضایت مردم است و دوم، اقتدار ریشه‌دار؛ بدین معنا که رهبران و نخبگان، نظامی اجتماعی را بر پا می‌کنند و شهروندان با تأیید خود آن را مشروعیت می‌بخشند و در واقع مبتنی بر رضایت مردم است. (Lake, 2007: 54) در این راستا، کشورهای غربی با حمایت خارجی از سوی قدرت‌های بزرگ همواره بر اساس اقتدار مبتنی بر ساختار قانونی و رسمی خود عمل کرده‌اند و فاقد اقتدار ریشه‌ای بوده‌اند، به نحوی که نظم به وجود آمده در این کشورها بر اساس رضایت مردم نبوده و نوعی ثبات کاذب را در این کشورها شکل داده است. بنابراین واکنش حکومت آل خلیفه به اعتراضات، چیزی جز سرکوب شدید مردم نبوده است.

علاوه بر سرکوب خیابانی معترضان، دولت بحرین در بخش رسانه‌ها و اطلاع‌رسانی نیز بسیار سرکوبگرانه عمل کرده است. حکومت بحرین در این رابطه به سانسور شدید رسانه‌های داخلی پرداخته است. بی‌توجهی مغرضانه رسانه‌های غربی و غربی به حرکت‌های مردمی بحرین (فضلی، ۱۳۹۰: ۲۲۳) بر مشکلات معترضان افزوده است که این نحوه عملکرد، کاملاً متفاوت از عملکرد این رسانه‌ها در قبال جنبش‌های مردمی تونس، مصر و لیبی بوده است. برای مثال شبکه الجزیره به عنوان یکی از مهم‌ترین شبکه‌های عرب، با وجود اینکه تحت سلطه و نفوذ عربستان نیست ولی در مورد بحرین هرگز از خطوط تعیین شده از سوی ریاض فراتر نرفته و بسیار جهت‌دار به مسئله بحرین می‌پردازد.

علاوه بر سرکوب مردم به وسیله نیروهای حکومتی بحرین، ما شاهد حضور نیروهای عربستانی نیز در بحرین هستیم. در این خصوص، عربستان با سه هدف عمده به سرکوب حرکت‌های مردمی بحرین به این کشور نیروی نظامی فرستاد: نخست، حفظ ثبات منطقه و جلوگیری از اشاعه این بی‌ثباتی و حرکت‌های مردمی به داخل عربستان؛ دوم اینکه بتواند ضمن حفظ روابط راهبردی با غرب نقش فعال‌تری در منطقه ایفا کند، و سوم جلوگیری از نفوذ احتمالی ایران بر اکثریت شیعه بحرین. (Coates Ulrichsen, 2012: 12-13)

دخالت عربستان در بحرین یکی از مهم‌ترین عواملی است که تاکنون مانع از به ثمر نشستن بیداری اسلامی کشور بحرین شده است. در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۱۱، ۲۰۰۰ سرباز شامل ۱۲۰۰ سرباز سعودی که با تانک پشتیبانی می‌شدند و همچنین ۸۰۰ سرباز امارات متحده عربی، به دعوت پادشاه بحرین برای سرکوب تظاهرکنندگان به این کشور وارد شدند. (حاجی یوسفی و شهریار، ۱۳۹۱: ۹)

ریاض در قالب پیمان «سپر جزیره» تانک‌های خود را برای کمک به سرکوب قیام‌های مردمی روانه بحرین کرد؛ قیام‌هایی که از آن با تعبیر ناآرامی‌های فرقه‌ای و قومیتی یاد می‌کردند. اما به راستی چرا سعودی‌ها و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از این معترضان بیمناک شدند و این اعتراضات را به براندازی و آشوب تعبیر کردند، در صورتی که این اجتماعات مسالمت‌آمیز، به عنوان جنبشی مدنی، هیچ نشانی از خشونت و خصومت نداشت؟ شاید آنها را یاد جنبش‌های ملی‌گرایی در قرن گذشته می‌انداخت، زمانی که به دو کشور مراکش و اردن بر خلاف موقعیت‌های جغرافیایی، اما بر اساس واقعیت‌های سیاسی ناشی از انقلاب‌های منطقه، پیشنهاد ورود به بلوک قدرت خود را دادند. حتی کمک مالی به دولت جدید مصر و دیگر کمک‌های مالی نشان از این دارد که سلطان نشینان قصد تثبیت و گسترش نفوذ خود در سراسر منطقه خاورمیانه را دارند. (Jones, 2013: 2)

عربستان بر این باور است که هرگونه تغییر در بحرین منجر به تغییر در عربستان به ویژه مناطق شرقی این کشور به دلیل همگونی‌های موجود بین این دو منطقه خواهد شد. «احساء» و «قطیف» که دو استان شرقی عربستان هستند، اکثراً خویشاوندند و هر تغییری که در بحرین ایجاد شود، بر این دو منطقه عربستان تأثیر خواهد گذاشت. (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۷)

در همین ارتباط، هنری کسینجر، وزیر پیشین ایالات متحده آمریکا، معتقد است که «ازجمله انقلاب‌هایی که با جدیت می‌توان درباره آن حرف زد ولی غرب برای جلوگیری از نتایج آن، توجه کافی نشان نمی‌دهد، اتفاقاتی است که در بحرین جریان دارد». وی بر این باور است که منبع خطر انقلاب بحرین، ویژگی خاموش‌نشدنی بودن آن است و خطر انتقال آن به عربستان با اعلام مرگ «ملک عبدالله» پادشاه عربستان بسیار نزدیک است. (Kissinger, 2013) لذا بی‌دلیل نیست که عربستان در بحرین دخالت نظامی می‌کند و آن را بر اساس منشور شورای همکاری خلیج فارس توجیه و در جهت امنیت ملی خود ارزیابی می‌کند.

عامل دیگری که در مورد جنبش‌های بحرین استثنا است، حمایت نکردن کشورهای غربی و قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا و اروپاست. در رابطه با حمایت کشورهای خارجی از بیداری اسلامی و حرکت‌های مردمی غرب آسیا و شمال آفریقا، مهم‌ترین نقش از آن قدرت‌های بزرگ بین‌المللی است. این قدرت‌ها به ویژه آمریکا در مورد برخورد با این جنبش‌ها و حرکت‌های مردمی در موارد متعدد یکسان عمل نکردند. واشنگتن خطر بهره‌برداری ایران از تغییر رژیم در بحرین را علت اصلی مداخله و سکوت خود ابراز می‌کند.

اوباما در نطق خاورمیانه‌ای خود در ۱۹ می ۲۰۱۱، از دیرینه بودن روابط آمریکا - بحرین و تعهد آمریکا به امنیت بحرین سخن راند و بدون هیچ‌گونه اشاره‌ای به اشغال بحرین توسط عربستان، ایران را متهم به فرصت‌طلبی از ناآرامی‌ها در بحرین کرد. وی همچنین در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۱ از تلاش‌های مقامات بحرینی در جهت ایجاد اصلاحات در کشور خود قدردانی کرد، بدون اینکه حتی اشاره‌ای به اقدامات خشونت‌آمیز آل‌خلیفه در قبال خیزش‌های مردمی داشته باشد. (Katzman, 2013: 7-18)

همچنین در رابطه با این موضوع باید توجه داشت که آمریکا و اروپا در لیبی مشغول شده‌اند و علاوه بر مسائل مصر، موضوع هسته‌ای ایران، همزمان مسائل دیگری از جمله حضورشان در عراق و افغانستان و همچنین موضوع سوریه در صدر اولویت‌هایشان قرار گرفته است و لذا برای جلوگیری از ناخشنودی بیشتر متحدان عرب خود، با اقدامات عربستان و دولت بحرین هیچ مخالفتی نکردند (فضلی، ۱۳۹۰: ۲۲۲) تا نه تنها منافع‌شان به‌ویژه در رابطه با تأمین انرژی در شرایط بحران کنونی نظام سرمایه‌داری به راحتی حفظ شود، بلکه ثبات در بحرین نیز با بقاء نظام آل‌خلیفه تأمین شود.

این نحوه عملکرد قدرت‌های بزرگ نیز کاملاً متفاوت از عملکرد آنها در قبال تونس، مصر، لیبی و سوریه بوده است. برای مثال اتحادیه اروپا از حرکت‌های مردمی تونس، مصر و لیبی حمایت کرد و از حاکمان خواست به خواسته‌های مردم احترام بگذارند و آنها را عملی کنند، اما واشنگتن از جنبش‌های بحرین به هیچ‌وجه حمایت نمی‌کند؛ زیرا منافع آمریکا در بحرین با حفظ و پایداری نظام آل‌خلیفه تأمین می‌شود، ولی در مورد لیبی از آنجا که ماندن قذافی چندان تأثیری در منافع استراتژیک آمریکا نداشت و همچنین منبع حمایتی برای قذافی در میان کشورهای مهم نمانده بود، با هماهنگی کردن کشورهای اروپایی، در قالب قوای نظامی ناتو به لیبی حمله کرد تا «قدرت همکاری دموکراتیک» را در راستای برقراری صلح و امنیت بین‌المللی به کار گیرد.

ما در مورد لیبی شاهد حمایت‌های گسترده سازمان ملل متحد از مردم بودیم که مهم‌ترین و بارزترین آن قطعنامه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ شورای امنیت با هدف جلوگیری از کشتار غیر نظامیان، علیه حکومت معمر قذافی در لیبی بوده است. طی این قطعنامه‌ها نیروهای بین‌المللی بر اساس موازین حقوق بشری و اصل مسئولیت حمایت به لیبی حمله کردند و بدین صورت با اجازه سازمان ملل در لیبی مداخله نظامی صورت گرفت. در این رابطه شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه ۱۹۷۱ در تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ ضمن محکوم کردن اقدامات سرکوبگرانه در چارچوب فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد به تحریم مالی و نظامی علیه لیبی پرداخت و همچنین دارایی سران حکومت لیبی را نیز مسدود کرد و مطابق قطعنامه ۱۹۷۳ در تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۱۱، شورای امنیت خواستار محاکمه عاملان کشتار غیرنظامیان در لیبی شده و دولت لیبی را مسئول حفظ جان مردم این کشور دانست و همچنین دولت لیبی را به نقض حقوق بشر در این کشور محکوم کرد. علاوه بر این، منطقه پرواز ممنوع را بر فراز آسمان لیبی برای جلوگیری از پرواز هواپیماهای

نظامی قذافی برای سرکوب مردم ایجاد کرد. (مصفا و شمس لاریجانی، ۱۳۹۱: ۱۵۱ - ۱۵۰)

با این تفاسیر، به روشنی شاهد اقدامات گسترده و گزینشی سازمان ملل در حمایت از حرکت‌های مردمی لیبی بودیم؛ ولی در مورد سرکوب مردم بحرین، سازمان ملل موضع‌گیری قاطعی اتخاذ نکرد. دبیرکل آن نیز تنها در یک مورد، خطاب به رهبران بحرین نگرانی‌های خود را از گزارشات رسیده از بحرین ابراز کرده و اعلام می‌کند: «ما اعمال زور علیه اعتراضات مسالمت‌آمیز مردمی را در هر نقطه‌ای از دنیا محکوم می‌کنیم». (غیثی، ۱۳۹۰)

اتحادیه عرب نیز به عنوان یک مجمع منطقه‌ای که در مورد تحولات اخیر غرب آسیا و شمال آفریقا به ویژه در مورد سوریه اقدام به حمایت‌های گسترده از معترضان نموده است و در این رابطه پس از ارائه طرحی پیشنهادی با هدف آنچه برون‌رفت سوریه از بحران دو ساله خوانده شده است، عضویت سوریه را در این شورا به حالت تعلیق در آورده و نیز به اعمال تحریم‌هایی علیه این کشور پرداخته است، ولی در مورد بحرین، از حرکت‌های مردمی حمایت نکرده و در این مورد بی‌تفاوتی پیشه کرده است.

در این میان، عوامل دیگری نیز در عقیم ماندن انقلاب بحرین دخیل است. به طور مثال بنابر آنچه که در بخش مفهومی این مقاله ارائه شد، می‌توان گفت در بحرین ثورة‌الشباب و بلطجیه وجود دارد و شعار اسقاط النظام نیز مطرح می‌شود، اما در این بین اشکالاتی مطرح است: در مصر دیدیم احزاب باسابقه‌ای همچون اخوان المسلمین و حزب وفد کاملاً تحت نظم گفتمانی جدید عمل کردند و موفق شدند، اما در بحرین احزاب و گروه‌ها به جای همراهی با ثورة‌الشباب، انقلاب را مصادره می‌کنند. از سوی دیگر بعضی از همین گروه‌ها شعار اصلی، یعنی اسقاط النظام را تلطیف و به اسقاط‌الحکومه، یعنی ساقط کردن دولت و نه نظام، بسنده می‌کنند که این خود باعث دوگانگی در عمل می‌شود. شاید این دوگانگی در مواردی نقاط قوتی نیز داشته باشد، اما در چارچوب بررسی گفتمانی، به نظم گفتمانی ما آسیب می‌زند. افزون بر این، مفهوم بلطجیه نیز گاهی به «مجنسین» بدل می‌شد که سرانجام نیز به ارتش سعودی تبدیل شد. مجنسین در واقع غیر بحرینی‌های سنی مذهبی هستند که از پاکستان و عربستان و نقاط دیگر به بحرین آمده‌اند و نظام آل خلیفه به منظور تأثیرگذاری بر دموگرافی جمعیت بحرین، به آنها شناسنامه بحرینی داده است. این افراد به آل خلیفه بسیار وابسته‌اند و هیچ تعلق خاطری نسبت به مردم بحرین ندارند، پس می‌توانند به هر کاری برای سرکوب کردن مردم دست زنند، البته با ورود نیروهای سعودی، شکل کار کاملاً از گفتمان پیش‌گفته خارج شد. (Colombo, 2012: 5-7)

در مورد حرکت‌های مردمی بحرین نیز باید به شرایط و ویژگی‌های خاص آن توجه کرد؛ چراکه موجب تفاوت آن با سایر حرکت‌های مردمی منطقه شده است و در نتیجه مسیری متفاوت برای رسیدن به هدف طی کرده است. از جمله عمده‌ترین ویژگی‌های خاص جنبش مردمی بحرین عبارتند از:

۱. یکدست نبودن معترضان بحرینی: با توجه به جامعه بحرین که متشکل از مردمی با قومیت‌ها و

مذاهب مختلف است، این جنبش‌ها و حرکات نیز با توجه به ویژگی مردمی بودن آن، شامل همه این مردم می‌شود که در این صورت ایجاد شکاف و اختلاف در آن با سهولت بیشتری نسبت به جوامع یکدست تونس و مصر صورت می‌گیرد؛ همچنان که حکومت آل خلیفه نیز از این مجرا نهایت استفاده را می‌برد. پس چیزی جز وفاق و وحدت مردم بحرین و ثبات آنها در رسیدن به هدف، در این مورد خاص کارساز نیست.

۲. مشخص بودن احزاب و گروه‌های بحرینی مخالف حکومت است. انقلاب تونس، مصر و لیبی بدون رهبری خاص صورت گرفت تا آنجا که انقلاب تونس را «انقلاب بدون سر» نامیده‌اند؛ هرچند گروه‌ها و احزاب شاخصی در این حرکت‌ها دخیل بودند ولی به هیچ‌وجه نمی‌خواستند عامل محرک مردم شناخته شوند تا از این جهت اولاً بر حساسیت دیگران نسبت به خود بکاهند و ثانیاً در صورت شناخته شدن آنها به عنوان رهبر جنبش، با کوچک‌ترین بازداشت و یا تبعید و زندانی شدن، احتمال خلل در روند جنبش مردمی زیاد می‌شد؛ و ثالثاً از بروز اختلاف، شقاق یا چند دستگی در حرکت‌های مردمی جلوگیری شود. ولی در بحرین از همان آغاز مشخص بود چه احزاب و گروه‌هایی در ورای مردم قرار دارند تا آنجا که در طرح موسوم به «گفتگوهای ملی» که برای تنش‌زدایی بین حکومت آل خلیفه و مخالفان برگزار شد، جمعیت الوفاق بحرین و حزب وعد به عنوان مخالفان دولت، به رایزنی با حکومت پرداختند که در نهایت نیز این گفتگوها به نتیجه‌ای نرسید و از سوی همین مخالفان تحریم شد.

لذا به نظر می‌رسد تا زمانی که کشورهای عربی در قالب سازمان‌هایی چون اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس از حکومت آل خلیفه حمایت می‌کنند و کشورهای غربی به لحاظ منافی که از بابت حفظ وضع موجود در بحرین کسب می‌کنند بی‌تفاوتند و انقلابیان به صورت واحد عمل نمی‌کنند، چندان امیدی به سقوط حکومت آل خلیفه نیست.

نتیجه

اساساً دومینوی جنبش‌های نوپدید سیاسی - اجتماعی در کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا، بر بن‌مایه‌هایی قدیم استوار است؛ ولی در پرتو مسئله جهانی‌شدن، هویت تازه‌ای پیدا کرده است. بی‌شک تحولات اخیر غرب آسیا و شمال آفریقا یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخ بوده و بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، جنگ افغانستان و عراق، به عنوان چهارمین تحول مهم و نقطه عطفی در عرصه بین‌المللی در قرن بیست‌ویکم به شمار می‌رود. این تحولات گسترده که ما از آن تحت عنوان بیداری اسلامی یاد می‌کنیم، حاصل همیاری عوامل گسترده‌ای است که ما در این نوشتار آنها را به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم و جزء به جزء مورد بررسی قرار دادیم و نیز به این موضوع مهم پرداختیم که ختم شدن بیداری اسلامی به وجود آمده در کشورهای عربی به هدف و یا به عبارتی تبدیل بیداری اسلامی به سقوط، نیازمند شرایط و مقتضیات خاصی است. به این نتیجه رسیدیم که ضمن شباهت‌های زیاد کشورهای درگیر انقلاب که موجب تسری بیداری و

حرکات مردمی ناشی از آن شده است، تفاوت‌های مهمی نیز وجود دارد که موجب حصول نتایج گوناگون و نیز مسیرهای مختلف در جهت رسیدن به هدف شده است که یکی از مهم‌ترین آنها به عنوان عاملی پایه، موقعیت ژئوپلیتیکی این کشورهاست.

سپس بحرین را به عنوان مطالعه موردی، با روش مقایسه‌ای مورد بررسی قرار دادیم و مشخص شد بحرین بنا به دارا بودن موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه، به عنوان موردی خاص مطرح است که با سایرین متفاوت است. زمانی که اعتراضات مردمی بحرین در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ سرتاسر این کشور کوچک را فرا گرفت، بسیاری از سیاستمداران و تحلیل‌گران امیدوار بودند که این نهضت فصل تازه‌ای را در مناسبات سیاسی داخلی این کشور رقم بزند.

آنچه بحرین را به عنوان موردی خاص در بیداری اسلامی کشورهای عربی مطرح می‌کند، گذشته از شرایط خاص بیداری اسلامی این کشور و جنبش‌های مردمی ناشی از آن، حکومت استبدادی آن است که موجب رفتارهای دوگانه شده است. به همین سبب نیز اصولاً از سوی دولت‌های همسایه، رسانه‌ها و نیز بازیگران مهم بین‌المللی به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی، این رویکرد بروز کرده است و نهایتاً مشخص شد بحرین برای رسیدن به هدف نسبت به سایر کشورهای عربی ناچار به طی کردن مسیری متفاوت و قطعاً دشوارتر است.

هرگونه تغییر در ترکیب سیاسی بحرین می‌تواند بازتاب‌های عمیقی بر تمامی اقلیت‌های شیعه حاضر در کشورهای حوزه خلیج فارس و مخصوصاً عربستان داشته باشد و رژیم‌های نفت‌خیز و غرب‌گرای حاکم در این کشورها را مورد تهدید قرار دهد. این در حالی است که در شرایط کنونی، ثبات سیاسی مهم‌ترین عامل حفظ منافع استراتژیک ابرقدرت‌ها در منطقه خلیج فارس به شمار می‌آید و نتایج تحولات بحرین قادر خواهد بود تمامی معادلات منطقه را دگرگون سازد.

این تحولات همچنین آزمونی بزرگ برای حضور آمریکا و درگیری پنهان و آشکار این کشور برضد قدرت فزاینده ایران محسوب می‌شود و می‌تواند میزان توانمندی آمریکا در حمایت و تأثیرگذاری بر روی متحدانش و نیز میزان همراهی این کشور با خواسته‌های مردم منطقه در جهت برپایی اصلاحات سیاسی، عدالت اجتماعی و حکومت‌های مبتنی بر قانون را مشخص کند.

بحرین کلید منطقه خلیج فارس و نقطه ضعف آن است و البته بر اساس خواست برخی حکام، پایگاه پنهان خوش‌گذرانی نیز محسوب می‌شود. با این حال پل «ملک فهد» که برای دستیابی به این هدف افتتاح شده است می‌تواند بر خلاف جریان یک طرفه موجود، انتفاضه شیعیان بحرین را به خارج از این کشور منتقل کند.

در پایان باید در نظر داشت که با توجه به حمایت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به نظر نمی‌رسد در کوتاه‌مدت اعتراض‌های مردمی در بحرین موفقیتی کسب کنند. در این شرایط اگر هم توافقی بین مردم

بحرین و حکومت آل خلیفه رخ دهد مطمئناً از سر اضطرار خواهد بود نه رضایت و یقیناً مقطعی می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. آدمی، علی، ۱۳۹۱، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و یکم، شماره ۶۲، بهار ۹۱.
۲. آشوری، داریوش، ۱۳۸۸، *دانشنامه سیاسی*، تهران، مروارید، چ ۱۷.
۳. ابراهیمی، شهروز و دیگران، ۱۳۹۱، «بررسی واکنش‌های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین»، (۲۰۱۲ - ۲۰۱۱)، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۰، بهار ۹۱.
۴. امیر عبدالهیان، حسین، ۱۳۹۰، «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، شماره ۵۲.
۵. بحرانی، مرتضی، ۱۳۸۱، *جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین*، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران، چ ۱.
۶. بی‌نا، ۱۳۹۱، «جریان‌شناسی جنبش‌های اسلامی - سیاسی در بحرین»، *خبرگزاری تسنیم*، ۲۴ بهمن ۹۱.
۷. بی‌نا، ۱۳۸۸، *کتاب سبز بحرین*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۸. توتی، حسینعلی و احمد دوست محمدی، ۱۳۹۲، «تحولات انقلابی بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قبال آن»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۳، تابستان ۹۲.
۹. حاجی یوسفی، امیر محمد و فاطمه شهریار، ۱۳۹۱، «شناخت حوادث ۲۰۱۱ خاورمیانه در قالب مبانی مفهومی - نظری»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۵۵، بهار ۹۱.
۱۰. سالار، محمد، ۱۳۸۳، «غرب و بیداری اسلامی»، *مجله اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۱۰.
۱۱. شکوه، حسن، ۱۳۹۱، *اقتصاد بحرین*، بلاگ مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۴ اسفند.
۱۲. غیثی، عبدالعظیم، ۱۳۹۰، *اعتراضات مردمی بحرین و آینده شیعیان*، تهران، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
۱۳. فضل‌ی، محمد صادق، ۱۳۹۰، «آمریکا و سعودی در بن بست، همشهری دیپلماتیک»، شماره ۵۰.
۱۴. فوزی، یحیی و بهروز پایاب، ۱۳۹۱، «تأثیر ژئوپلیتیک بر الگوی سیاسی مورد حمایت شیعیان در کشورهای

- مختلف»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۰، پائیز ۹۱.
۱۵. قزوینی حائری، یاسر، ۱۳۹۰، «گفتمان انقلاب‌های عربی چه می‌گویند؟»، ماهنامه زمانه، شماره ۱۲، سال دهم، اردیبهشت ۹۰.
۱۶. کوشکی، محمد صادق و مریم ناظم‌پور، ۱۳۸۹، «بررسی چالش‌ها و موانع درونی دموکراسی در خاورمیانه با تأکید بر کشور بحرین»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵، زمستان ۸۹.
۱۷. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۷۵، «ریشه‌های داخلی بحران بحرین»، کیهان، ۵ تیر.
۱۸. مصفا، نسرین و علیرضا شمس لاهیجانی، ۱۳۹۱، «لیبی؛ آوردگاه مسئولیت برای حمایت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره اول، بهار.
19. Backer, Mohammad Redha and Bernadette, 2004, "Qalhat in Arabian History", *The Journal of Oman Studies*, Vol. 13.
20. Bensahel, Nora and Daniel L. Byman 2004, *The Future Security Environment in the Middle East: Conflict, Stability, and Political Change*, RAND: Project AIR FORCE
21. Coates Ulrichsen, Kristian, 2012, "*Bahrain's Aborted Revolution*", available in: http://www2.lse.ac.uk/IDEAS/publications/reports/pdf/SR011/FINAL_LSE_IDEAS_BahrainAbortedRevolution_Ulrichsen.pdf
22. Colombo, Silvia, 2012, "The GCC Countries and the Arab Spring between Outreach, Patronage and Repression", *Instituto Affari Internazionali*, IAI WORKING PAPERS, No. 12, 9 March.
23. Cooley, Alexander and H. Nexon, Daniel, 2011, "Bahrain's Base Politics", *Foreign Affairs*, available at: <http://foreignaffairs.com/articles/67700/Alexandercooleynexon/bahrain-base-politics>.
24. David, A. lake, 2007, "Escape from The State of Nature", *International Security*, vol.23, No.1. Summer.
25. Fisk, Robert, 2011, "Bahrain - an Uprising on the Verge of Revolution", *The Independent*, February 21, available in: <http://questia.com/library/1P2-28002181/bahrain-an-uprising-on-the-verge-of-revolution#articleDetails>.
26. Jones, Seth G., 2013, "The Mirage of the Arab Spring", *Foreign Affairs*, January / February, available in: <http://foreignaffairs.com/articles/138478/seth-g-jones/the-mirage-of-the-arab-spring>
27. Kamrava, Mehran, 2011, *The Arab Spring and the Saudi-Led Counterrevolution*, 2011, Published by Elsevier Limited on behalf of Foreign Policy Research Institute.
28. Katzman, Kenneth, 2013, "Bahrain: Reform, Security", and U. S. Policy, *Congressional Research Service (CRS)*, available in: <http://fas.org/sgp/crs/mideast/95-1013.pdf>
29. Kissinger, Henry, 2013, "The United States and the Middle East: Avoiding

- Miscalculation and Preparing for Conflict”, *Brookings Institute Conference*, September 11.
30. Lake, David. A, 2007, “Escape from The State of Nature: Authority and Hierarchy in World Politics”, *International Security*, vol. 23, No.1, Summer.
31. Tashjian, Yeghia, 2013, “The Holy Alliance of Gulf Cooperation Council”, *Strategic Outlook*, available in:
http://strategicoutlook.org/publications/The_Holly_Alliance_of_GCC.pdf
32. http://www2.lse.ac.uk/IDEAS/publications/reports/pdf/SR011/FINAL_LSE_IDEAS__BahrainsAbortedRevolution_Ulrichsen.pdf.